ترسل و نامه نگاری در ادب فارسی

مردانی، فیروز

رسائل و مکاتیب باقیمانده از ادوار گوناگون‏ تاریخی،از انواع مهم نثر فارسی محسوب می‏شود و از جهات مختلف حائز اهمیت و در خور مطالعه‏ و تحقیق و تدقیق است.این نامه‏ها که خوشبختانه‏ از توفان حوادث روزگار درامان مانده،اغلب‏ رشحات خامهء نویسندگان و ادیبان نامداری است‏ که در طول تاریخ ادبیات کشورمان از شهرت و آوازه‏ای بلند برخوردار بوده و هستند،برخی از آنان‏ آثار و تألیفات ارزنده‏ای به نظم و نثر از خود به‏ یادگار گذاشته‏اند.

بنابراین،منشآت مذکور از نظر ادبی،تاریخی، اجتماعی و سیاسی،ارزش و اهمیت بسزایی دارد، و پرداختن به آنها در حیطهء تحقیقات تاریخی و پژوهشهای ادبی و جز آن ضروری می‏نماید.با مطالعه و بررسی دقیق آنها به نکات و دقایق‏ دستوری،لغوی،چگونگی استعمال صنایع ادبی و سایر ویژگیهای سبک‏شناسی می‏توان دست یافت و از اسلوب بیان در ترسل و شیوهء نگارش مکاتبات‏ رسمی دیوانی که در دربارها رایج بوده،و همچنین‏ از سبک نگارش نامه‏های خصوصی(اخوانیات) می‏توان آگاه شد و در بررسی سیر تطور و تحول نثر فارسی طی قرون و اعصار متمادی،اطلاعات ذی‏ قیمتی از این متون کسب کرد.

منشورها و فرمانها و رسائل سلطانی که در مجموعه منشآت گرد آمده است،منبع بسیار مهم و ارزشمند و اسناد معتبری است که در کشف حقایق‏ تاریخی و ریشهء بسیاری از وقایع،راهگشای‏ مورخان و اهل تحقیق تواند بود.در این نامه‏ها ممکن است به حوادث و شخصیتهای تاریخی‏ اشاره شده یا ذکری از آن حوادث و افراد به میان آمده‏ باشد،که در هیچ یک از کتب تاریخ ثبت و ضبط نشده باشد،که در شناخت بیشتر و تجزیه و تحلیل‏ شخصیتها و روشن شدن واقعیتهای تاریخی،این‏ گونه منشآت نقش مؤثری دارند.

در مکاتیب اخوانی هم از جریانهای سیاسی و اجتماعی و احوال خصوصی مردم به ویژه ائمه، قضات،علما،ادبا،شخصیتهای سیاسی، درباریان و حتی مردم عادی،سخن به میان آمده و این مکتوبات اطلاعات زیادی در زمینهء مردم‏شناسی،بافت اجتماعی جوامع گذشته، اعتقادات دینی و وجود نحله‏ها و فرقه‏های مختلف‏ مذهبی در ادوار گوناگون در اختیار خواننده‏ می‏گذارد.برای نمونه،القاب و عناوینی که در خطاب به هر کدام از افراد و طبقات اجتماع در نامه‏های دیوانی و اخوانی به کار می‏رفت و آداب و شرایطی که در نامه‏نگاری وجود داشت،ما را نسبت به بسیاری مسائل و روابط اجتماعی آگاه‏ می‏نماید.

نتایج و فواید دیگری که از خواندن چنین آثاری به‏ دست می‏آید،اطلاعات سودمندی است که دربارهء تشکیلات دیوانی،اعم از کشوری و لشکری و آیین‏ مملکت‏داری و تدبیر امور کشور در سلسله‏های‏ گوناگون حکومتی ارائه می‏دهد،از آن جمله است:

روابط رجال و درباریان با یکدیگر و با زیردستان‏ و با مقامهای مافوق،مسؤولیت و حدود وظایف و اختیارات صاحبان مشاغل و مقامات دولتی و دیوانها مانند وظایف قضات،شحنگان،محتسبان‏ و همچنین دیوان استیفاء،دیوان برید،دیوان‏ رسائل و انشاء و...و کیفیت تفویض قدرت و سلطنت و عزل و نصب والیان و ملوک ولایتها و سرزمینهای تحت نفوذ حکومت مرکزی و...

هر چند از مکاتیب و ترسلات پارسی در ایران‏ قبل از اسلام آثار چشمگیر و قابل توجه و مدون بر جای نمانده است،تا بتوانیم با استناد بدان متون‏ درباره انواع مکاتیب و ویژگیهای مختلف ادبی و محتوای تاریخی آنها سخن بگوییم،اما با مطالعه‏ و پژوهش در آثار مورخان ادب عربی و نویسندگان‏ و دانشمندان ایرانی در قرنهای نخستین اسلامی به‏ این نکته می‏توان پی‏برد که در میان گونه‏های‏ مختلف نثر،ترسل نیز با شرایط و مختصات فنی‏ خاص خود،در آن عهد رواج داشته و جایگاه‏ ویژه‏ای در میان انواع نثر حائز بوده است.به طوری‏ که محققان و مورخان قدیم و جدید برآنند که قواعد و مختصات آن از طریق ترجمهء متون پهلوی وارد دیوان خلفا گردیده و از آن تقلید شده و در تکامل و پیشرفت فن ترسل در زبان عربی سهم قابل ملاحظه‏ و تأثیر شایان داشته است.(1)

در آثار پهلوی شمار منشاتی که نویسندگان و محققان زبان عربی بدانها اشاره کرده‏اند و در فن‏ کتابت و انشا شیوهء آنها را ستوده‏اند و جزو منابع‏ خود ذکر کرده‏اند و الگوی کاتبان برای آموختن‏ صناعت مذکور دانسته‏اند،بسیار است که به ذکر برخی از آنها می‏پردازیم:ابن عبدربه در کتاب‏ «العقد»از امثله و عهود و سیر فرس و مکاتیب‏ پارسی نام می‏برد؛ابن قتیبه در«عیون الاخبار» بلاغت کتاب و مکاتیب ایران پیش از اسلام را مهمترین منابع خود به شمار می‏آورد؛مسعودی در «مروج الذهب»و«التنبیه و الاشراف»،رسایل و ترسلات و مکاتیب فارسی را در شمار اخبار و سیر و عهود و توقیعات و وصایا و خطب پادشاهان ایران‏ هنگام بر تخت نشستن نقل می‏کند و کثرت و شهرت آنها را یادآوری می‏نماید؛جهشیاری نیز در کتاب«الوزراء و الکتّاب»به آثار زیادی از مکاتیب‏ پادشاهان ایرانی به کارگزارانشان اشاره و کیفیت آنها را نیز نقل می‏کند.(2)

برخی از آثار یاد شدهء پیش از اسلام به طور پراکنده در کتب تاریخ و ادب عربی توسط نویسندگان و مورخان نقل و اقتباس شده است.از آن جمله می‏توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب«التاج»(که ابن مقفع آن را از پهلوی به‏ عربی ترجمه کرده و بنا به تصریح نویسندگان، بیشتر روایات پراکنده که در باب برخی مکاتیب‏ زبان پهلوی در دست است،از این کتاب اخذ شده و یکی از فصول آن دربارهء مکاتیب زبان پهلوی‏ و ضوابط فن نویسندگی در آن دوره بوده است). پاسخ بزرگمهر به انوشیروان،قسمتی از نامهء شاپور اول خطاب به یکی از کارگزاران خود،قسمتی از فتحنامهء بهرام گور پس از شکست خاقان،قسمتی‏ از مکتوب انوشیروان به فاذوسبان در آذربایجان، عهد قباد به خسرو انوشیروان،نامهء پرویز به شیرویه‏ در پند و اندرز و پاسخ او،قسمتی از نامهء جاماسب به گشتاسپ در منع او از پذیرش کیش‏ زرتشت،مکتوب شاپور به قیصر روم،نامهء شاپور به پادشاه ارمنستان و مرزبانهای ارامنه،نامهء اردشیر به پادشاه ارمنستان،نامهء مهرنرسی به ساکنان‏ ارمنستان،نامه‏ها و فتحنامه‏هایی که فردوسی در «شاهنامه»از متون پهلوی اقتباس نموده است،نامهء تنسر هیربدان هیربد اردشیر بابکان به گشنسب شاه‏ و شاهزادهء پدشخوارگر،و همچنین نامه‏هایی از مکاتیب ایران باستان که مورخان و محققان عهد اسلامی،مانند:طبری،ابن قتیبه،ابو الفداء، مسعودی،و دیگران در آثار خود یاد می‏کنند،که‏ اثری از آنها در دست نیست.(3)

پس از حملهء اعراب تا زمان تشکیل دولتهای نیمه‏ مستقل و مستقل ایرانی،تقریبا به مدت دو قرن و نیم از کیفیت انشاء و مکاتیب دیوانی و حتی اخوانی‏ اطلاعی در دست نیست.از آغاز تشکیل دولتهای‏ ایرانی تا اوایل قرن پنجم هجری،دیوان در دربار سلاطین به زبان عربی بود و مکاتیب رسمی و دیوانی بدین زبان نوشته می‏شد،چنان که‏ نمونه‏هایی از آن را در تاریخ عتبی و ترجمهء آن، تاریخ یمینی می‏توان دید.از آن جمله است:نامهء نوح بن منصور سامانی به ابو علی سیمجور در مددخواهی به انشای ابو علی دامغانی،مکتوب‏ فخر الدوله دیلمی به امیر ناصر الدین سبکتکین، قطعه‏ای از منشوری که از دیوان سلاطین سامانی‏ صادر شده و عتبی آن را نقل کرده است و قسمتی از نامهء فخر الدوله به حسام الدوله به انشاء صاحب بن‏ عباد که در آن کتاب آمده است.

در«چهار مقاله»نظامی عروضی سمرقندی نیز در مقالهء ماهیت دبیری به دو نامهء عربی در دورهء سامانی به انشای اسکافی دبیر آل سامان اشاره شده‏ است.تا اینکه در زمان ابو العباس اسفراینی صاحب‏ دیوان دربار محمود غزنوی،دیوان رسائل از عربی‏ به فارسی برگردانیده شد،چنان که عتبی و جرفادقانی آورده‏اند،بار دیگر در زمان وزارت‏ خواجه احمد حسن میمندی،دیوان از فارسی به‏ عربی گردانیده شد.با این همه در همین دوره برخی‏ از مراسلات اخوانی و سلطانی به فارسی نوشته‏ می‏شد،از آن جمله است:نامه‏هایی که سلطان‏ محمود غزنوی به خط خود به امرا می‏نوشت، مانند:نامهء وی در مورد پسرش مسعود که در تاریخ‏ بیهقی مندرج است و کلیهء نامه‏هایی که در این دوره‏ به دربار خلفای عباسی ارسال می‏گشت به زبان‏ تازی نگاشته می‏شد.در زمان مسعود غزنوی نیز زبان پارسی در کنار عربی به کار می‏رفت.(4)

در دورهء سلاجقه نیز مکاتیب و رسایل درباری گاه‏ به فارسی و گاه به تازی نوشته می‏شد،اما در دورهء خوارزمشاهیان دیوان رسائل وضع مناسبتری داشت‏ و غالبا به زبان فارسی بوده است.(5)و در زمانهای‏ بعد تا عصر معاصر زبان رسمی در دربارها غالبا فارسی بوده است.

قدیمیترین نمونه‏های مکاتیب فارسی که از عهد اسلامی در دسترس ماست،مربوط به نیمهء اول قرن‏ پنجم هجری و دورهء زمامداری سلطان مسعود غزنوی است،از این دوره چند مکتوب به انشاء ابو نصر مشکان،صاحب دیوان«رسائل محمود و مسعود غزنوی»(متوفی 430 هـ)در«تاریخ بیهقی» باقی مانده است.سپس شکست نامهء مسعود از سلاجقه در نزدیکی مرو به انشای ابوالفضل بیهقی‏ که در تاریخ وی مذکور است.ابن فندق در «تاریخ بیهق»،از اثری به نام«زینة الکتاب»نام‏ می‏برد و آن را اثر قلم ابوالفضل بیهقی و در آیین و آداب کتابت و انشا می‏شمارد،که بیهقی در آن‏ مراسلات دیوانی را جمع‏آوری کرده بوده است.از آن کتاب به عنوان«مقامات محمودی»نیز یاد شده‏ است که متأسفانه اکنون هیچ گونه اثری از آن‏ نیست.(6)

از دیگر نامه‏های پارسی در آن عهد،مکاتیب‏ شیخ ابو سعید ابو الخیر(متوفی 440 هـ)است که‏ در«اسرار التوحید»گردآورده است.و همچنین‏ مجموعه‏ای از مکاتیب حجت الاسلام امام محمد غزالی(450-505)که پس از مرگش یکی از نزدیکان وی گردآوری نموده و به نام«فضائل الانام‏ من رسائل حجة الاسلام»نامگذاری کرده است.در مجموعهء یاد شده علاوه بر مکتوبات غزالی، نامه‏هایی از معاصرین وی که غزالی به آنها جواب‏ نوشته نیز وارد شده است و مجموعهء ارزنده‏ای است‏ که اطلاعات مفیدی دربارهء زندگی نامبرده به ما می‏دهد و نمونه‏های خوبی از رسائل اخوانی است‏ که از قرن پنجم برای ما باقی مانده است.

دیگر از منشآت این دوره مجموعهء مکاتیب احمد غزالی(متوفی 520 هـ)برادر امام محمد غزالی را باید نام برد،که به روش مکاتیب مشایخ و علمای‏ عهد،آمیخته به تلمیحات قرآنی و حدیثی است و در آنها بسیاری از مبانی اعتقادی صوفیه مورد بحث‏ قرار گرفته است.در همین عهد مکاتیب فارسی‏ عین القضاة همدانی از مشایخ بزرگ آغاز قرن ششم‏ هجری(مقتول 525 هـ)قابل ذکر است که در بیان‏ مبانی عرفان و حقایق حکمی است.چنان که‏ عین القضاة در«تمهیدات»خود تصریح می‏کند، مکتوبات وی بیشتر به قاضی امام سعد الدین‏ بغدادی و خواجه امام عز الدین و امام ضیاء الدین و خواجه کامل الدولة و الدین نوشته شده است. مضامین مکتوبات او اغلب راجع به مسائل فلسفی‏ و اصول عرفانی و سلوک و شرح احادیث و آیات‏ قرآنی و ارکان دین اسلام و آنچه‏ بدین موضوعات تعلق دارد،می‏باشد.فرق بین‏ «تمهیدات»و«مکتوبات»او در این است که در مکاتیب از مطالب فلسفی و سیر و سلوک مفصلتر و عمیقتر بحث کرده و اطلاعاتی نیز در خصوص‏ زندگانی شخصی قاضی همدانی در نامه‏های او موجود است.(7)

به طور کلی سبک نگارش مکاتیب قرن پنجم‏ هجری به شیوهء اطناب و بسط و تأکید معانی و مفاهیم و در پاره‏ای از موارد،در حدی متعادل با آرایش لفظی همراه بوده است،هر چند در مواردی‏ نیز ایجاز به تقلید از مکاتیب عربی قرن اول هجری‏ به کار گرفته می‏شد و این شیوه حتی تا قرن ششم در مواردی خاص ادامه یافت و از جملهء این نامه‏ها که‏ ایجاز در آنها رعایت شده مکاتیب ابو سعید ابو الخیر است.آغاز و آنجام مکاتیب در این دوره تقریبا به‏ شیوهء مکاتیب عربی نوشته می‏شد،اما در آن حد از تکلف نبود.عناوین و نعوت به طور مختصر بود و معمولا به یکی دو نعت مفرد خلاصه می‏شد و نعوت مرکب و پیاپی چنان که در دورهء بعد رایج بود، به کار نمی‏رفت.(8)

صنایع و تکلفات بدیعی چنان که در قرن ششم به‏ شیوه‏ای مبالغه‏آمیز در نثر مکاتیب معمول شد،در این دوره متداول نیست و اثری از سجع و ترصیع و موازنه و قرینه‏سازی و صنایع دیگر در منشآت این‏ دوره به چشم نمی‏خورد و آرایشهای لفظی در حدی‏ متعادل استعمال می‏گردد و شیوهء اطناب نیز در حدی در مکاتیب قرن پنجم مراعات می‏گردد که‏ تسلسل و توالی مفاهیم از یکدیگر گسسته‏ نمی‏شود.خلاصه اینکه اکثر مکاتیب فارسی قرن‏ پنجم همچون نامه‏هایی که به قلم بونصر مشکان و ابو الفضل بیهقی و ابو سعید ابو الخیر و دیگران به رشتهء تحریر درآمده است،تمام ویژگیهای نثر مرسل‏ را داراست و برخی از آنها از بهترین نمونه‏های زبان‏ نوشتاری و نامه‏نگاری فارسی است و مرحلهء پختگی‏ و سختگی و کمال نثر فارسی را نشان می‏دهد.

از مکتوبات اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، منشآت حکیم عالیقدر و عارف وارسته سنایی‏ غزنوی است،که شامل هفده نامه است و خطاب‏ به یاران خود و وزرا و حکام و صدور غزنین‏ و بهرامشاه غزنوی نوشته است.منشآت خاقانی‏ شاعر بلند آوازهء قرن ششم نیز دربرگیرندهء چند نامه‏ است که به خویشاوندان و نزدیکان و صدور و بزرگان و امیران و شهریاران روزگار خود نوشته‏ است.این نامه‏ها اغلب مشحون از کلمات و جمله‏های عربی دشوار و مترادف است و خاقانی‏ بعضی از اشعار خود را نیز در آن نامه‏ها آورده و آیات و احادیث را چاشنی کلام خود ساخته است. زبان خاقانی در منشآت نیز همچون شعرش دشوار و دیریاب و مغلق است.سخن سعد الدین وراوینی‏ در مقدمهء«مرزبان نامه»گواه درستی این دعوی‏ است که از همان روزگاران،شیوهء خاقانی را بیرون‏ از رسوم دبیران می‏دانسته‏اند.(9)

از دیگر منشآت قرن ششم کتاب«عتبة الکتبه» است که مجموعه‏ای است گرانبها از مکاتیب‏ دیوانی و اخوانی که به قلم منتجب الدین بدیع‏ علی بن احمد کاتب جوینی،منشی و رئیس دیوان‏ رسائل سلطان سنجر سلجوقی نگارش یافته است. منتجب الدین از پایه‏گذاران نثر مصنوع و متکلفانه‏ در رسائل فارسی است و اثر او در فن نامه‏نگاری و ترسل مورد توجه و تقلید دبیران و منشیان دربارها بوده است.(10)

باز هم در همین عهد مجموعه‏ای بسیار ارزشمند از منشآت دیوانی و اخوانی نویسنده و شاعر نامدار قرن ششم،رشید الدین وطواط(متوفی 573 هـ)بر جای مانده است.وی منشی دربار علاء الدین اتسز خوارزمشاه(متوفی 551 هـ)و پسرش ایل ارسلان‏ (دوران زمامداری 551-568 هـ)بود.مجموعهء مکاتیب وطواط دارای دو بخش فارسی و عربی‏ است،که قسمت اعظم آنها را خود در سفینه‏ای از اشعار و مکاتیب خویش گردآوری نموده و«ابکار الافکار فی الرسائل و الاشعار»نامیده است و مجموعه‏ای از نامه‏های رشید را نیز دکتر قاسم‏ تویسرکانی جداگانه به چاپ رسانیده است.(11)

از آثار مهم قرن ششم که در این‏باره شایان ذکر است،کتاب«التوسل الی الترسل»است مجموعهء منشآتی که به خامهء توانای بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی منشی و عهده‏دار دیوان رسائل علاء الدین‏ تکش خوارزمشاه(مدت زمامداری 568-596 هـ) به تحریر درآمده،رسایل بهاء الدین بغدادی علاوه‏ بر ارزش و اهمیت ادبی که نمونهء کامل و برجستهء نثر فنی درباری در نیمه دوم قرن ششم است،از لحاظ تاریخی و اجتماعی نیز بسیاری وقایع اواخر عهد خوارزمشاهیان و معاصران آنها از غوریان و اتابکان‏ آذربایجان و غیره را دربرمی‏گیرد.مکاتیب مورد بحث همچون عتبة الکتبه سرمشق مترسلان و بلغای‏ عهد خود و پس از آن بوده است.(12)و تمام‏ ویژگیهای نثر مصنوع و فنی آن دوره که عنوان«نثر مترسلانه»به خود گرفته،در هر دو اثر مذکور جلوه‏گر است.

از نیمه دوم قرن پنجم به بعد منشآت متکلف و مصنوع عربی مورد تقلید و سرمشق کار کاتبان ایرانی‏ قرار گرفت،به طوری که نظامی عروضی سمرقندی‏ در مقالت اول«چهار مقاله»(در ماهیت دبیری) برای کسب مهارت در فن دبیری و تسلط و تبحر یافتن در کار نویسندگی،شرایط و ضوابطی قائل‏ است و به دبیران و کسانی که طالب آموختن فن‏ ترسل هستند،چنین توصیه می‏کند:«پس عادت‏ باید کرد به خواندن کلام رب العزة و اخبار مصطفی‏ و آثار صحابه و امثال عرب و کلمات عجم، مطالعهء کتب سلف و مناظرهء صحف خلف چون‏ ترسل صاحب و صابی و قابوس و الفاظ حمادی و امامی و قدامة بن جعفر و مقامات بدیع و حریری و حمید و توقیعات بلعمی و احمد حسن و ابو نصر کندری و نامه‏های محمد عبده و عبد الحمید و سید الرؤسا و مجالس محمد منور و ابن عبادی و ابن‏ النّسابة العلوی،و از دواوین عرب دیوان متنبی و ابیوردی و غزی و از شعر عجم،اشعار رودکی و مثنوی فردوسی و مدایح عنصری و...».(13)

اکثر نویسندگان و شعرایی که نظامی عروضی نام‏ می‏برد،عربی زبان و شمار اندکی از آنان پارسی‏گو هستند.بنابراین معلوم می‏شود که توجه به زبان و ادب عرب در میان دبیران و اهل قلم در این دوره‏ بیش از زبان فارسی بوده است.قرن ششم را باید قرن نثر فنی و انقلاب ادبی نامید،زیرا نهضتی که از نیمهء دوم قرن پنجم هجری به تقلید از آثار مصنوع‏ عربی آغاز گردید و ادامه یافت،در قرن ششم به‏ نتایج واقعی رسید و منجر به دگرگونی اساسی نثر فارسی خصوصا در مراسلات و مکاتیب دیوانی‏ شد.تتبع در لغات عربی و حفظ مفردات و قواعد صرف و نحو تازی زیادتر از گذشته رواج یافت و از تتبع در لغت و قواعد دستوری و دقایق زبان پارسی‏ روز به روز کاسته شد و چیرگی زبان و ادب عربی‏ بر پارسی به سرعت رو به افزایش نهاد،به حدی که‏ نویسندگان از قدرت زبان پارسی ناامید می‏شدند و به بسط و گسترش زبان عربی همت می‏گماشتند. منشآت و آثار دیگری که در این دوره به فارسی‏ نگارش می‏یابد،زیوری از آرایه‏های زبان عرب‏ همچون آیات و احادیث و امثال و اشعار عربی بر خود می‏بندد و چهره‏ای غیر فارسی به خود می‏گیرد. از سوی دیگر استعمال صنایع لفظی و تکلفات‏ صوری مانند سجع‏های پی‏درپی و جناس و ترصیع‏ و موازنه و آوردن مترادفات و تلمیحات و لفاظی و استعمال کنایات و استعارات گوناگون به پیچیدگی‏ زبان نثری،به ویژه در مکاتیب و منشآت دیوانی‏ دامن می‏زند.(14)

در عهد سلاجقه و خوارزمشاهیان بیشتر مکاتبات‏ دیوانی به زبان پارسی صورت می‏گرفت و در کنار نامه‏های فارسی،نامه‏هایی نیز به زبان عربی نوشته‏ می‏شد،خصوصا نامه‏هایی که از دربار سلاجقه و خوارزمشاهیان به دربار خلفای عباسی ارسال‏ می‏گشت،و گاهی نیز در میان مکاتیب دیوانی‏ فارسی،احکام و فرمانهای انتصاب قضات و سایر متصدیان اعمال دیوانی که از دیوان خوارزمشاهیان‏ صادر می‏شد،نیز مشاهده می‏گردد که به عربی‏ تحریر شده است،از آن جمله مناشیر و مکاتیبی را می‏توان نام برد که به قلم رشید و طواط و به زبان‏ تازی نگارش یافته،حتی برخی از منشآت اخوانی او هم به عربی است.(15)

دکتر صفا دربارهء رواج زبان پارسی و تحریر منشآت دیوانی بدین زبان در عهد سلجوقیان‏ می‏نویسد:«تشکیل دولت بزرگ سلجوقی که‏ دبیران و متصرفان آن همیشه از تربیت یافتگان‏ خراسان و عراق بوده‏اند،خود وسیله‏ای بزرگ برای‏ شیوع منشآت پارسی گردید،چنان که دیگر کمتر نامه و منشور و فرمانی به زبان تازی نگاشته‏ می‏شد.اگر در دورهء پیشین وزیران و دبیران مشهور، مانند:ابن عمید و صاحب و وزراء و مترسلان عهد سامانی مجموعه‏هایی از رسایل خود به عربی ترتیب‏ می‏دادند،در این دوره از مترسلان مشهور زمان‏ چنان که خواهیم دید،مجموعه‏های مشهوری از منشآت پارسی ترتیب می‏یافت».(16)

در اواخر قرن ششم و قرن هفتم منشیانی مانند: جرفادقانی معاصر سلطان طغرل و مؤلف«تاریخ‏ یمینی»و محمد نسوی کاتب سلطان جلال الدین‏ خوارزمشاه و دیگران رسائل و نامه‏های خود را به‏ همان سبک مصنوع و متکلفانهء رایج در قرن ششم‏ می‏نگاشتند.

از میان نامه‏های بسیار مهم قرن هفتم باید به‏ مکتوبات مولانا جلال الدین محمد بلخی مشهور به‏ رومی عارف نامدار و شاعر بلند آوازهء اهل تصوف‏ اشاره کرد،که آن رسائل،سفارشنامه‏هایی است که‏ به خاطر مریدان و نیازمندان خود به اشخاص ذی‏ نفوذ نوشته است و کمتر نامه‏ای دیده می‏شود که در آن اثری از معرفت و لطافت طریقت نباشد.به جز چند نامهء صوفیانه در مابقی نامه‏ها،تکلفات بسیار به کار رفته و القاب و عناوین ابتکاری به حدی ذکر شده که جز با دقت زیاد،تشخیص نام شخص‏ مخاطب دشوار است،اشعار فصیح فارسی و عربی و آیات و احادیث به تناسب مطلب در آنها درج شده و بر لطف و زیبایی سخن افزوده و حتی‏ در چند مورد نثری مقفی و موزون،زیبایی عبارات را افزونتر نموده است.آنچه از مکتوبات مولانا بر جای مانده،شامل یکصد و چهل و چهار نامه‏ است و نخستین بار،این اثر به همت دکتر فریدون‏ نافذبک در استانبول به چاپ رسید.(17)

دیگر از منشآت این عهد،نامه‏های خواجه‏ رشید الدین فضل الله همدانی،مورخ و ادیب و طبیب مخصوص و وزیر غازان خان و بردارش شاه‏ محمد خدابنده است.این دانشمند عصر مغول، تألیفات متعددی دارد که از جملهء آنها«مکاتیب‏ رشیدی»است،که مجموعه‏ای از پنجاه و سه‏ مکتوب است.نامه‏های مذکور را که غالبا به حکام‏ و عمال و علما و بزرگان قوم و فرزندان خود نوشته و جواب برخی از آنها نیز در این مجموعه آمده است، حاوی مسائل دیوانی و امور جاری کشور و شرح‏ وظایف عمال دولت و مستمریها و مطالبی دربارهء مراثی و تعزیتها و طرح بعضی مسائل و معتقدات‏ دینی و امور روحانی و نصایح سودمند اخلاقی‏ است.اسلوب نگارش این رسائل اگرچه به‏ استحکام و جزالت متصف است،در ردیف‏ نثرهای فنی به شمار می‏رود و مشحون از سجع و موازنه و قرینه‏سازی و لغات دشوار عربی و آیات و احادیث و امثله و اشعار عربی است،اما مؤلف‏ سعی کرده تا حد امکان ایجاز و اختصار را رعایت‏ کند و طریق اطناب و اسهاب نپیموده است.(18)

از همین دوره مجموعه‏ای از مکاتیب عرفانی به‏ نام«مکتوبات امام ربانی»برجای مانده است که‏ مجموعهء نامه‏های شیخ احمد فاروقی نقشبندی است و در سه مجلد در سال 1906 میلادی در هندوستان به چاپ رسیده است و همچنین از جمله‏ منشآت این عصر مجموعه‏ای موسوم به«انشاء ماهرو»از عین الملک عبد الله ماهروی مولتانی‏ (متوفی بعد از 764 هـ)باقی مانده است.وی در دستگاه سلاطین خلج هند کار می‏کرد و مکتوباتش‏ علاوه بر فرمانها،نامه‏هایی است که به امرا و رجال‏ و مشاهیر عهد در هندوستان نوشته است.(19)

چنان که جوینی در«جهانگشا»آورده است،در ابتدا چنگیز و قومش،آرایش الفاظ و عبارت‏پردازی‏ را در منشورها و مراسات درباری ناخوش و ناپسند می‏دانستند و ذکر القاب و عناوین را در نامه‏ها ممنوع می‏شمردند:«...هر کسی که بر تخت‏ خانی نشیند،یک اسم در افزایند؛خان یا خاقان، و بس،زیادت از آن ننویسند،...و مناشیر و مکتوبات که نویسند،همان اسم مجرد نویسند، میان سلطان یا عامی فرق ننهند و مخ و مقصود سخن نویسند و زواید القاب و عبارات را منکر باشند...»(20)در تاریخ الفی نیز آمده است که‏ چنگیز خان یکی از دبیران خوارزمشاه را به علت‏ نوشتن نامه به شیوه‏ای که در دربارهای پادشاهان‏ ایران رایج بود،به یاسا رسانید.(21)

با اینکه بیشتر مترسلان بعد از قرن ششم همان‏ سبک فنی و مصنوع را دنبال می‏کردند،با توجه به‏ مطلب فوق و تمایلی که مغولان در ضبط وقایع و حکایت احوال گذشتگان داشتند،فن تاریخ‏نگاری‏ در این عهد رواج و رونق یافت و شیوهء عمومی‏ تواریخ در این دوره بر مبنای ساده‏نویسی و دوری‏ جستن از عبارت‏پردازی بود،هر چند تواریخی‏ نیز مانند«تاریخ جهانگشا»ی جوینی و«تاریخ‏ وصاف»به همان شیوهء مصنوع و متکلفانهء گذشته‏ نگارش یافته‏اند.بنابراین مقدمات،در قرن هفتم به‏ تدریج نثر ساده بر نثر فنی رجحان یافت.(22)و در نگارش نامه‏ها و مکاتیب نیز تکلفات گذشته تنزل‏ یافت و اسلوب قدیم در نامه‏نگاری تا حدی متروک‏ ماند،سپس به مرور ایام لغات و اصطلاحات مغول‏ و تاتار وارد نامه‏ها شد و اصطلاحات و تعبیرات تازه‏ که بعدا به تصنع و تعقید و ابهام و هجوم لغات‏ عربی منتهی گردید،کار را در تحریر منشآت دشوار کرد.این شیوه که تا دورهء تیموری ادامه داشت، نفوذ عمیقی در رسائل عصر صفوی برجا گذاشت.(23)

به هر حال در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم‏ هجری برخی منشیان،نثر مکاتیب را پیراسته و از تکلفات و تصنعات رهایی داده و نامه‏ها را با شیوه‏ای ساده و روشن و قابل فهم و با لطافت و ذوق به رشتهء تحریر درآوردند،اما در عین حال‏ سنت ادبای قدیم را تا حدودی در نظر می‏گرفتند و نمونهء انشای آنها در قرون بعد کمابیش مورد توجه و سرمشق کاتبان‏ است.از جملهء آنها محمد بن هندوشاه نخجوانی‏ معروف به شمس منشی است که کتاب ارزشمند «دستور الکاتب فی تعیین المراتب»را در فن‏ نامه‏نگاری فارسی تألیف کرد.(24)

ویژگیهای مراسلات و مکاتیب فارسی در قرنهای‏ ششم و هفتم به اختصار عبارتند از:(25)

الف)آوردن عناوین و نعوت:که رکنی اساسی‏ در منشآت این دوره محسوب می‏گردد،به شیوه‏ای‏ مبالغه‏آمیز برای بزرگداشت مخاطب نامه،قبل از لقب اصلی می‏آید.کاربرد این نعوت و عناوین از قرن پنجم آغاز شد و ادامه یافت و در ترسلات‏ قرنهای ششم و هفتم به اوج مبالغه رسید،به طوری‏ که آن عناوین و نعوت به صورت ترکیبهای طولانی و مسجع و پی‏درپی درآمد و برای هر یک از مشاغل‏ و مناصب دیوانی عناوین و نعوت خاصی به کار برده می‏شد و هر قدر فاصله و تمایز منصب بین‏ کاتب و مخاطب زیادتر بود،القاب و عناوین و نعوت بیشتری استعمال می‏شد.

ب)ادعیه:ترکیبها و جمله‏های دعایی که‏ معمولا به زبان عربی و گاه نیز به فارسی بود،به‏ دنبال عناوین و نعتها و القاب خاص آورده می‏شد که شرایط استعمال آن نیز تا حدودی مانند عناوین و نعوت بود.

پ)ذکر نام یا لقب خاص کاتب و مخاطب:به‏ تناسب مقام افراد و مناصب و مشاغل آنها متفاوت‏ است و تابع شرایط و ضوابطی است.ذکر نام کاتب‏ در نامه نشانهء عظمت مقام مخاطب و بزرگداشت او بوده است و نام یا لقب خاص مخاطب،تنها در مواردی ذکر می‏شد،که نامه از جانب پادشاه یا وزیران و امیران خطاب به عمال و کارگزاران ارسال‏ می‏گردید.

ت)ویژگیهای لفظی و صنایع بدیعی:

-اطناب:که در میان انواع گوناگون نثر،بیشترین‏ درجهء اطناب اختصاص به مکاتیب خصوصا مکاتیب این دوره دارد.کاربرد اطناب در هر کدام‏ از مکاتیب این دوره حدود و شرایط خاصی دارد و می‏توان گفت در این خصوص کمابیش همان شیوهء رایج در مکاتیب عربی پیروی می‏شد.نکاتی که ادبا نیز بدان تصریح کرده‏اند،در توقیعات روش ایجاز، در مدح و ذم و ثنا شیوهء اطناب و در نامه‏هایی که از جانب سلطان در موضوعات مختلف مربوط به‏ خراج و فتحنامه و منشور و دیگر اقسام صادر می‏شد،شیوهء اطناب کامل،و در مکاتیبی که از جانب عمال در گزارش اخبار به وزیران و امیران‏ نوشته می‏شد اطناب و در نامه‏های شکر و سپاس‏ طریقهء ایجاز به کار می‏رفت.

-مکاتیب از نظر صنایع و تکلفات لفظی نسبت‏ به دیگر انواع نثر مخصوصا قصص و مقامات در درجهء پایین‏تری واقع است،زیرا نویسنده ملزم است‏ حدود و قیود خاصی بین کاتب و مخاطب رعایت‏ نماید و تکرار تعابیر و ترکیبهای مشخص و یکنواخت در سراسر نامه از تنوع مکتوب می‏کاهد و مجال پرداختن به تفنن و صنایع لفظی کمتر است.

-به کار بردن سجع نیز در مکاتیب این دوره‏ مانند سایر انواع نثر حتی مبالغه‏آمیزتر از آنها وجود دارد.

-اقتباس از آیات و احادیث و درج اشعار و امثله: در مکاتیب دیوانی و رسمی تعداد معینی از آیات و احادیث،آن هم به طریق نقل قول بی‏هیچ تفنن در ظاهرآرایی کلام استفاده می‏شود و اشعار و امثله نیز بسیار نادر است.در سلطانیات معمولا به آیات و احادیث استناد نمی‏شود و درج اشعار و امثله هم‏ جز در موارد معدود مرسوم نیست.در اخوانیات نیز آیات و احادیث به ندرت به کار می‏رود ولی تضمین‏ اشعار و امثلهء فارسی و عربی رکن اصلی در زینت‏ کلام است.

هـ)از لحاظ ویژگیهای معنوی،نثر منشآت‏ اخوانی این دوره در بیشتر موارد از بهترین نمونه‏های‏ شعر منثور محسوب می‏گردد،به خصوص رکن‏ شرح اشتیاق در اخوانیات که دارای مضامین شعری‏ است.

از مجموعه منشآتی که در قرن نهم تدوین و تألیف گردیده«فرائد غیاثی»است.این مجموعه‏ حاوی بیش از ششصد و پنجاه نامهء دیوانی و درباری و دوستانه و عارفانه است که اثر خامهء دانشمندان و فرمانروایان و شاعران سدهء دوم تا سدهء هشتم هجری یعنی حدود دویست تن از نویسندگان‏ مشهور و غیر مشهور می‏باشد.از این مجموعه تنها 318 نامه در دو جلد به کوشش دکتر حشمت مؤید تصحیح شده و به چاپ رسیده است.بخش عمدهء نامه‏ها اثر وابستگان دودمان شیخ احمد جام است‏ که مؤلف«فرائد غیاثی»نیز مردی ادیب از همان‏ خاندان بوده و نام وی جلال الدین یوسف بن‏ شمس الدین محمد بن شهاب الدین عبد الله جامی، مشهور به«یوسف اهل»است.از سالهای تولد و وفات او و زادگاهش اطلاعی در دست نیست، طبق قراینی که در نامه‏های مجموعهء یاد شده-از جمله حدود بیست نامه که از خود یوسف اهل و اکثرا دوستانه است-وجود دارد،وی در اواخر قرن‏ هشم(بین سالهای 775 تا 790 هـ)به دنیا آمده و بیشتر یا تمام عمر خود را در تربت جام گذرانده‏ است.او فرائد غیاثی را در اوایل قرن نهم گردآوری‏ نموده و به خواجه غیاث الدین پیراحمد،وزیر شاهرخ میرزا اهدا کرده است و به همین مناسبت‏ کتاب خود را«فرائد غیاثی»نام نهاده تا اسم موافق‏ مسمی باشد.(26)

یکی دیگر از مجموعه منشآت تألیف شده در قرن نهم«همایون نامه»است.مؤلف آن محمد بن‏ علی بن جمال الاسلام ملقب به«منشی»یا«شهاب‏ منشی»از مردم یزد بوده است.«همایون نامه» مجموعه‏ای از مناشیر و فرمانها و رسائلی است که‏ مؤلف،آن را به نام خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی تألیف کرده است.مجموعهء مذکور دربرگیرندهء مراسلات و مکتوباتی است که از اواسط قرن هشتم تا اواسط قرن نهم هجری به قلم منشیان‏ یک قرن به رشتهء تحریر درآمده است.پدر مؤلف‏ «همایون نامه»یعنی غیاث الدین علی بن‏ جمال الاسلام یزدی از منشیان دربار شاه یحیی‏ مظفری بود،و در خاندان مظفری یعنی شاه محمود در اصفهان و شاه شجاع در شیراز نیز چند سالی‏ به آنجام وظایف دیوانی و منشیگری می‏پرداخته‏ است و پس از آنکه امیر تیمور گورکانی سرزمینهای‏ تحت نفوذ و قلمرو آل مظفر را به تصرف درآورد،او نیز ناگزیر به خدمت امیر تیمور درآمد و به تحریر تاریخ فتوحات تیمور در اصفهان،فارس،یزد و کرمان اقدام کرد.سپس به خدمت امیرزاده پیر محمد و سلطان اویس درآمد و بعد از آن در دستگاه خواجهء بزرگ غیاث الدین پیر احمد وزیر شاهرخ بهادرخان به خدمت در دیوان انشا و ترسل‏ پرداخت و به علت حقوق خدمتی که در درگاه‏ مزبور داشته،فرزندش محمد بن علی بن‏ جمال الاسلام یزدی نیز به خدمت در دیوان ترسل‏ شاهرخ و فرزندانش منصوب شد،و در سایهء عنایت‏ وزیر با تدبیر شاهرخ میرزا یعنی خواجه غیاث الدین‏ پیر احمد خوافی قرار گرفت.(27)

از نامه‏هایی که به قلم خود مؤلف نگارش یافته، تنها چند مکتوب در«همایون نامه»ثبت شده‏ است.(28)و مابقی مجموعه حاوی نامه‏هایی است‏ از پیش‏نویسها و مسوّدات بایگانی پدر مؤلف و همچنین نامه‏ای در این مجموعه مذکور است که آن‏ را شاه شیخ ابو اسحاق اینجو در زندان اصفهان‏ نوشته است.(29)کتاب«همایون نامه»مجموعهء ارزنده‏ای است که دربارهء اوضاع و احوال اجتماعی‏ و سیاسی و بسیاری از وقایع تاریخی دوران حکومت‏ آل مظفر و شیوهء نامه‏نگاری در دیوانهای آن عهد، اطلاعات سودمندی در اختیار خوانندگان و محققان قرار می‏دهد.

کتاب«ریاض الانشاء»یکی دیگر از مجموعهء مراسلات قرن نهم است.نویسنده و مؤلف این اثر خواجه عماد الدین محمود گاوان ملقب به«صدر جهان»(813-886 هـ)از مترسلان بنام آن عهد است،که نامه‏های خود را خطاب به رجال عصر خود و از جملهء آنها عارف بزرگ،نور الدین‏ عبد الرحمان جامی نوشته و مکاتیب وی به سبب‏ انشای مزین و ادیبانه‏اش از جنبهء ادبی حائز اهمیت‏ خاص است.(30)

«رقعات جامی»مجموعه دیگری از مراسلات‏ همین عصر و متضمن نمونه‏هایی از مکاتیب دورهء مذکور است که برخی از آنها از خود جامی عارف و شاعر معروف قرن نهم و بعضی دیگر اثر عماد الدین‏ گاوان است که در این مجموعه وارد شده‏ است.(31)

«مطلع السعدین»تألیف کمال الدین عبد الرزاق بن‏ اسحاق سمرقندی نیز شامل نمونه‏هایی از مکاتیب‏ دیوانی عهد تیموری است.

«منشأ الانشاء»نیز از مجموعه منشآتی است که‏ در قرن نهم تدوین شده است،مؤلف آن ابو القاسم‏ شهاب الدین احمد خوافی از منشیان دربار سلطان‏ حسین بایقرا بوده،وی منشآت استادش نظام الدین‏ عبد الواسع نظامی را که مدتها ریاست دیوان ترسل‏ چند پادشاه و شاهزادهء عهد تیموری را بر عهده‏ داشته به خواستهء امیر بیک تدوین و تبویب کرده و نامش را«منشأ الانشاء»گذاشته است.نظام الدین‏ عبد الواسع از بزرگترین منشیان قرن نهم ایران به‏ شمار می‏رود که در زمان حیاتش شهرت او در ایران‏ و هند موجب حقد و حسد گروهی کوته‏نظر و بی‏مایه گردیده و او را رنجها و شکنجه‏ها داده‏اند. او شعر نیز می‏سروده و در تذکرهء«مجالس النفایس» امیر علیشیر نوایی این نکته را یادآوری کرده‏ است.مؤلف این اثر،مسوّدات و نامه‏های‏ استادش را به قصد فراهم آوردن نمونه و الگویی از منشآت عالی برای استفادهء ارباب دانش و بینش و جویندگان فن ترسل و پویندگان شیوهء منشیگری‏ تألیف کرده است.این مجموعه در سال 938 ه تألیف شده و از نمونه‏های ارزندهء منشآت قرن نهم و نمایانگر سبک منشیانه در آن عهد است.از لحاظ تاریخی نیز حاوی اسناد و مدارک مهمی است که‏ برای محققان تاریخ دورهء تیموری سودمند تواند بود و اصطلاحات دیوانی و مالیاتی مربوط به قرنهای‏ هشتم و نهم و بسیاری مسائل اجتماعی و سیاسی‏ آن عصر را منعکس می‏کند.(32)

شیوهء نگارش مکاتیب دیوانی و مناشیر عهد تیموری دنبالهء همان سبک نامه‏نگاری دورهء مغول‏ بود،یعنی رعایت ساده‏نویسی و ایجاز و اختصار و پرهیز از عبارت‏پردازیها و لفاظیهای بی‏مورد و ایراد القاب و عناوین و نعوت مرکب که در مکتوبات قرن‏ ششم معمول بود.با این حال برخی از منشیان این‏ دوره به سنتهای دیرین ترسل پایبند بوده‏اند و تا حدودی در مکاتیب خود به ایراد تکلفات همچون‏ سجع و موازنه و قرینه‏سازی اقدام می‏کردند و آوردن‏ لغات دشوار عربی و ترکیبات تازی و اقتباس از اخبار و آیات و شواهد و امثلهء عربی و درج و تضمین اشعار همانند گذشته در نامه‏های آنان‏ رعایت می‏شد.این شیوه بیشتر در اواخر دورهء تیموری و بعد از زمان شاهرخ قوت گرفت و باید گفت تاریخ«ظفرنامهء تیموری»تألیف شرف الدین‏ علی یزدی در سبک مکاتیب اواخر این دوره‏ مخصوصا در عهد صفویه اثری عمیق داشته است‏ و منشیان و مترسلان این دوره بیشتر مضامین ادبی و آرایش الفاظ را از مندرجات کتاب مذکور اقتباس‏ می‏کردند.(33)

در برخی از نامه‏های دوره تیموری حد متوسط بین‏ نثر فنی و نثر ساده رعایت شده است،اما در آنها نیز استشهاد آیات و احادیث و عبارات و امثال‏ عربی معمول است و در بین آن نامه‏ها مکاتیب‏ فصیح و بلیغ نیز که دارای متانت و صراحت و انسجام کلام است،دیده می‏شود،که از جملهء آن‏ مکاتیب،نامه‏هایی است که امیر علی کیا به امیر تیمور نوشته است.بسیاری مکاتیب این دوره به‏ شیوهء مرسل و ساده و نسبتا عاری از تکلفات لفظی‏ و با رعایت اختصار و ایجاز نگارش یافته است و استعمال کلمه‏های عربی که در میان منشیان جاری‏ و متداول بوده به تدریج تخفیف یافته،اما به کار بردن ترکیبات عربی گذشته همچنان معمول است. شیوهء اخیر در مراسلات عهد تیموری غالب‏ است.(34)

ویژگیهای منشآت دوره تیموری به طور مختصر عبارتند از:(35)

الف)ایجاز و اختصار:که این شیوه از نیمهء دوم‏ قرن هفتم به دلیل عدم رغبت مغولان به‏ عبارت‏پردازی شروع شد و در عصر تیموری نیز ادامه یافت.

ب)استعمال افعال به صیغهء وصفی(آوردن فعل‏ ماضی نقلی به صورت صفت مفعولی و حذف‏ کردن فعل معین«است»).

پ)استعمال لغات دشوار و دور از ذهن عربی به‏ تدریج تخفیف یافت و رها شد،که این طریقه با نگارش«گلستان سعدی»رواج یافت و ملایم طبع‏ کاتبان واقع شد،در زمان حکومت تیموریان نیز مورد توجه قرار گرفت.

ت-کاربرد برخی ترکیبهای عربی،مانند:من کل‏ الوجوه،یوما فیوما،کرّة بعد اخری،و غیره از آثار قدیم باقی مانده رو به افزایش نهاد.

ث)تحلیل و تضمین اشعار و مصراعها و الحاق آنها برای تکمیل و تأیید مطلب و مضمون‏ نامه مورد توجه منشیان بود و شواهد شعری معمولا از اشعار سست و بی‏مایه است که غالبا از خود منشیان یا امیرزادگان است،و استشهاد از ابیات‏ نغز و مطبوع و معروف قدیم کمتر دیده می‏شود و یا اصولا منشیان،آنها را فراموش کرده‏اند.

ج)مطابقت صفت با موصوف

چ)عدم جزالت با رکاکت الفاظ و عدم توجه به‏ آهنگ کلمات و جمله‏ها و از یاد رفتن کاربرد پیشاوندهای گوناگون،مانند:فرا،فرو،همی و غیره بر سر افعال.

در دوره صفویه(از آغاز قرن دهم تا میانه قرن‏ دوازدهم)،از بازماندگان عهد مقدم،غیاث الدین‏ خواندمیر مورخ بزرگ عهد تیموری کتابی به نام‏ «نامهء نامی»در بین سالهای 925 تا 930 هـ.تألیف‏ کرده است.او در این اثر نمونه‏هایی از نامه‏های‏ شاهان،وزیران،دگیر دیوانیان،علما،مشایخ، قضات،دهقانان،بازرگانان،مستوفیان،صاحبان‏ حرف،خویشاوندان و دوستان اعم از تبریک و تسلیت و فرمانها و غیره با توضیحات کافی و مثالهایی برای راهنمایی فراگیران انشاء آورده است، و نموه‏هایی از نوشته‏های معاصران خود را که ارزش‏ تاریخی دارد،در دسترس پژوهندگان قرار داده و در خاتمهء کتاب،اشعار و لغزها و ماده تاریخهایی که‏ با برخی نامه‏ها مناسبت دارد،ذکر شده است.(36)

از معاصران شاه اسماعیل صفوی،قطب الدین‏ عبد الله بن محیی معروف به قطب الدین محیی‏ مجموعه‏ای از نامه‏های خود را به یادگار گذاشته که‏ به نثری روان و استوار نوشته شده،او نامه‏هایش را به یاران خود و بزرگان و فرمانروایان عهد خود نوشته‏ و این اثر به نام«مکاتیب قطب بن محیی»مشهور است.یکی دیگر از مجموعه‏های بسیار مهم دورهء صفویه«منشآت السلاطین»معروف به«منشآت‏ فریدون بیگ»است،نشانجی احمد معروف به‏ فریدون بیگ این مجموعه را از 1800 نامه در سال‏ 982 هـ.فراهم آورد و به سلطان مراد سوم تقدیم‏ کرد.این مجموعه شامل نامه‏های فارسی و تعداد کمی نامه‏های ترکی است،که سلاطین عثمانی از سال 841 تا 911 هـ به سلطان حسین بایقرا، نور الدین عبد الرحمان جامی و دیگران‏ نوشته‏اند.(37)

مجموعه‏ای نیز از عصر صفوی باقی مانده‏ است،که به نام«نسخهء جامعهء مراسلات‏ اولو الالباب»مشهور است و ابو القاسم ایواغلی حیدر از معاصران شاه صفی و شاه عباس دوم آن را در سال 1052 هـ تألیف نموده است،که شامل‏ نامه‏های پادشاهان ایران و کشورهای مجاور و وزیران آنان و فتحنامه‏ها و مناشیر سلطنتی از عهد الب ارسلان سلجوقی تا سلطنت شاه عباس دوم‏ است.(38)

منشآت میرزا طاهر وحید قزوینی(متوفی 1120 هـ)شاعر و منشی دربار شاه عباس دوم و وزیر شاه‏ سلیمان نیز در این دوره از شهرت زیادی برخوردار است.از منشیان دیگر همین عهد اسکندر بیگ‏ منشی،صاحب عالم آرای عباسی را می‏توان نام‏ برد.مقارن همین عصر در دربار پادشاهان هند مترسلان و منشیانی ظهور کردند و نامه‏هایی از خود به جا نهادند،که در اینجا به ذکر اهم آن مکاتیب‏ می‏پردازیم:

مجموعه منشآت شاه طاهر دکنی(متوفی‏ 953 هـ)موسوم به«انشاء شاه طاهر»که به نام‏ «انشاء روح افزا»نیز معروف است و دربرگیرندهء تعدادی از مکتوبات اوست،که به سلاطین ایران و هند و نامه‏هایی که از زبان درباریان و پادشاهان‏ صفوی به ملوک و شاهزادگان و پادشاهان هند نوشته شده است.شاه طاهر دکنی رساله‏ای نیز در علم انشاء دارد که در آن قواعد نامه‏نگاری به همراه‏ نمونه‏هایی از انشاء مؤلف آمده و این رساله در سال‏ 938 هـ در هند تألیف گردیده است.(39)

از مکاتیب دیگر این عهد«بدایع الانشاء»اثر یوسف بن محمد معروف به یوسفی هروی است،که‏ در سال 940 هـ در هند تألیف شد.وی پزشک و شاعر و نویسنده و منشی دربار همایون از پادشاهان گورگانی هند بوده است.همچنین‏ مکاتبات شیخ ابو الفضل دکنی که منشآت دیوانی او به نام«مکاتبات علامی»و مراسلات اخوانی او به‏ عنوان«رقعات شیخ ابو الفضل»مشهور است.وی‏ از منشیان مشهور اکبر شاه هندی بوده است.نیز از سایر مکتوبات این دوره مکاتبات‏ فیض دکنی(متوفی 1004 هـ) و«منشآت نمکین»از شاعر و نویسندهء دربار اکبرشاه،ابو القاسم خان نمکین هروی معاصر برادران دکنی است،که در سال 1006 هـ تألیف‏ شده و دربرگیرندهء نامه‏های رسمی و خصوصی وی‏ با توضیحاتی دربارهء دستور نامه‏نگاری و عناوین و القابی است،که به تناسب مقام و منصب‏ مخاطبان به کار می‏رفت.(40)

باز هم از منشیان دربار گورکانیان هند که منشآتی‏ از خود به یادگار گذاشته‏اند،و آثار آنها از حیث سیر تطور نامه‏نگاری حائز اهمیت است،می‏توان به‏ افراد زیر اشاره کرد:

ابو البرکات منیر لاهوری(متوفی 1054 هـ) صاحب دو مجموعه از منشآت به نامهای‏ «نگارستان»یا«نگارستان منیر»و«نوباوه»،محمد صالح کنبوی لاهوری دارای منشآتی بنام«بهار سخن»،عبد العلی تبریزی ملقب به ناظر الممالک‏ که منشآتش به نام«مجموعه منشآت عبد العلی‏ تبریزی»معروف است و خواجه ابو الفتح گیلانی‏ منشی دربار اکبر شاه که منشآت اخوانی وی دارای‏ نثری روان و همراه با اشعاری از شاعران بزرگ‏ است.مجموعه‏های دیگری نیز به عنوان«رقعات‏ برهمن»از برهمن(متوفی 1068 یا 1073 هـ) شاعر و منشی عهد شاه جهان و«رقعات‏ والاجاهی»،«رقعات عالمگیری»،«رقعات امان‏ الله حسینی»و«رقعات عزیزی»از منشآت دورهء سلاطین گورکانی هند به یادگار مانده‏اند.(41)

در عهد سلاطین صفوی در ایران و همزمان با آن‏ در دربار گورکانیان هند،همان شیوهء نثر نویسی و ترسل که در دورهء تیموری رایج بود،کمابیش ادامه‏ یافت.نثر عمومی و کتب علمی،ساده و روان بود و حتی در سستی و کم مایگی از نثر دورهء تیموری‏ هم بیشتر تنزل یافت،با این حال نثر فنی نیز یکباره‏ به فراموشی سپرده نشد،بلکه منشیان درباری و اهل‏ فضل برای اظهار معلومات خود از ظفرنامهء شرف الدین علی یزدی و تاریخ وصاف پیروی‏ می‏کردند.این روش در اواخر عهد صفوی در ایران‏ و هند رواج یافت،اما این شیوه کاملا شبیه نثر فنی‏ دوران پیشین نبود،بلکه شباهت نثر فنی این دوره به‏ نثر فنی دوران قبل از جهت سجع و دیگر تکلفات‏ شاعرانه است،که باعث گم شدن سررشتهء مطلب‏ و دشواری فهم آن می‏شد.(42)

آوردن ترکیبات و اصطلاحات دشوار عربی و اخبار نبوی و آیات قرآن و صنایع لفظی و ذکر القاب‏ و عناوین طولانی و خسته کننده در منشآت این دوره‏ بر تکلف عبارات می‏افزود.کثرت تعارفات و تملقها و تکرار مدح و ستایش موجب می‏شد که مقاصد اصلی نامه‏ها که بیشتر مطالب و مضامین اجتماعی‏ و مقاصد سیاسی بود،تحت الشعاع قرار گیرد و در بین عبارات و جمله‏های زائد و بیهوده پنهان گردد. اشعاری هم که در منشآت درج و تضمین می‏شد و برای تکمیل و تأیید معنی و بیشتر برای آرایش سخن‏ آورده می‏شد،اغلب سست و بی‏مایه و گاهی زاید و در ردیف تعارفات و مجامله‏ها و عناوین بود و موجب ملال خواننده می‏شد.در استعمال لغات‏ دور از ذهن عربی و اطالهء کلام و کاربرد مترادفات‏ پی در پی،نثر این دوره حتی می‏توان گفت از نثر جوینی هم فراتر رفته است.فضلا و علمای‏ هندوستان در اظهار فضل حتی از منشیان و نویسندگان ایرانی هم افراطی‏تر عمل می‏کردند و در مناشیر و مکاتیبی که رجال هند به دربار صفوی‏ می‏نوشتند،این نکته استنباط می‏شود که منشیان‏ دربارهای هند بیشتر درصدد فضل‏فروشی بوده‏اند و کمتر سخن گفتنی داشته‏اند.در مکاتیب دیوانی‏ عهد صفوی تشبیبهای متکلفانه به قدری طولانی بود که سراسر نامه و منشور را فرا می‏گرفت.مخصوصا در نامه‏هایی که بین دربارهای ایران و هند مبادله‏ می‏شد،اغلب خالی از محتوا و پر از تشبیب و عبارت‏پردازی صرف و تعارفات و ستایش و تملق و اطناب ممل بود.(43)

میرزا طاهر وحید قزوینی منشی دربار صفوی که‏ قبلا ذکر او رفت،از مترسلان فنی‏نویس این دوره‏ محسوب می‏گردد.مقارن همین زمان در هندوستان‏ شیخ ابو الفضل دکنی که از منشیان برجسته و فاضل‏ آن دیار بود،به تغییر سبک نثر فارسی اقدام نمود و همان کاری را که در اواخر عهد محمد شاه قاجار در ایران شروع شد و بعدا به وسیلهء دانشمندان ایران‏ به نتیجه واقعی رسید،در هند آغاز کرد.وی بر آن‏ شد که تا حد امکان الفاظ عربی را از فارسی بیرون‏ آورد و به جای آن لغات دری را جانشین سازد، بدین ترتیب فرهنگی گردآوری نمود و تعداد لغات و ترکیبهای رایج عربی را در فارسی به حداقل رسانید و بدون هیچ‏گونه تعصب در به کار نبردن واژگان‏ عربی،شیوه‏ای متعادل و پسندیده در نثر پدید آورد.منشآت و آثار دیگر او نمونه‏ای از این نثر تهذیب یافته و پیراستهء اوست.شیوهء ابو الفضل دکنی‏ بعد از او مورد تقلید قرار نگرفت،زیرا پیروی از وی‏ مستلزم داشتن معلومات کافی و تسلط بر زبان‏ پارسی دری بود،و بار دیگر اهل فضل در نثر نویسی‏ به سبک دورهء تیموری بازگشتند،که منشآت طغرایی‏ مشهدی و ظهوری از این نمونه است و بیشتر نویسندگان هند نثر ساده را بر نثر فنی و مصنوع‏ برتری می‏دادند.(44)

به طور کلی در نثر دورهء صفویه به سه شیوه رایج‏ بود:

نخست،نثر متکلفانه و مصنوع که اکثر مناشیر و رسایل دیوانی بدین سبک نگارش می‏شد،دوم نثر ساده و سست عامیانه که برای سهولت فهم عوام‏ نوشته می‏شد و سوم نثر بین بین است.علت این‏ امر بنا به عقیدهء مرحوم ملک الشعرای بهار،عدم‏ توجه به ادبیات عربی و فارسی و پایین بودن سطح‏ سواد و معلومات نویسندگان آن دوره بوده‏ است.(45)

در دورهء افشاریه و زندیه و قاجاریه نیز که مقارن با سبک بازگشت ادبی در شعر است،در نثر نیز هر چند بازگشت به شیوهء آثار نثر مرسل و سادهء قرون‏ چهارم و پنجم مورد توجه واقع شد،هنوز شیوه‏هایی‏ که در دورهء صفویه وجود داشت،دنبال می‏شد و آن‏ سه شیوهء نثر ساده،فنی و بین بین در آثار نویسندگانی مانند:میرزا مهدی خان استرآبادی‏ منشی نادر و دیگران به چشم می‏خورد.نثر فنی و مترسلانه،مانند:برخی منشآت میرزا مهدی خان و «درهء نادره»و«گیتی گشا»ی میرزا صادق نامی، سبک بین بین،مانند:«مجمل التواریخ»اثر ابو الحسن گلستانه و شیوهء مرسل و ساده همچون‏ «سفرنامه»و«تذکرهء حزین لاهیجی»و نوشته‏های‏ آذر بیگدلی.

در عهد قاجاریه میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله‏ نشاط اصفهانی منشآت خود را به شیوه‏ای پیراسته و تهذیب یافته و میانهء نثر«تاریخ وصاف»و «گلستان»سعدی نگاشته است و می‏توان آن را نمونه‏ای از سبک نگارش منشآت در دورهء قاجار شمرد،چون این شیوه در نثر نویسی تا نهضت قائم‏ مقام ادامه یافت.به قول ملک الشعرای بهار،نشاط آخرین حافظ مکتب قدیم در نثر نویسی‏ است.(46)وی منشی دربار فتحعلی شاه بود و فرمانها رسمی و مناشیر و نامه‏های خصوصی شاه و عقدنامه‏ها و وصیت‏نامه‏ها و وقف‏نامه‏های دربار و خانواده شاهی را می‏نوشت،او هم در خوشنویسی‏ و هم در انشا زبردست بود و نوشته‏های او در عهد خود سرمشق نویسندگان بود.(47)

از منشیان دیگر دورهء قاجاریه افراد زیر را می‏توان‏ نام برد:

فاضل خان گروسی مؤلف کتاب«انجمن خاقان» و منشی دربار فتحعلی شاه که منشآتش معروف‏ است،میرزا محمد صادق همای مروزی ملقب به‏ وقایع‏نگار،عبد الرزاق بیگ دنبلی،عبد اللطیف‏ طسوجی،میرزا حبیب الله قاآنی شاعر معروف عصر قاجار،فرهاد میرزا که منشآتش حاوی چهل و هفت‏ نامهء ادبی و تاریخی است و بین سالهای 1251 تا 1291 هـ برای سلطان وقت و رجال آن زمان نوشته‏ است،و میرزا عیسی قائم مقام مشهور به میرزا بزرگ(پدر میرزا ابو القاسم قائم مقام)صاحب رسالهء جهادیه،که همگی از پیشگامان ساده‏نویسی در ایران بوده‏اند و در نثر فارسی به شیوهء بازگشت ادبی‏ می‏کوشیدند،از آثار نثر مرسل قرنهای چهارم و پنجم هجری تقلید نمایند و بالاخره مشهورترین و بزرگترین نویسندهء صاحب سبک این دوره،میرزا ابو القاسم قام مقام فراهانی(مقتول 1251 هـ)وزیر محمد شاه قاجار که منشآتش مجموعهء نامه‏هایی‏ است از دورهء عباس میرزا و پسرش محمد شاه و نامه‏هایی که مؤلف به دوستان و خویشاوندان خود و کارگزاران دولتی نوشته است.

قائم مقام در منشآت خود سبک تازه‏ای و تحول‏ عظیمی در نثرنویسی ایجاد کرد و بی‏تردید منشآت‏ وی یکی از شاهکارهای ادبیات و نثر فارسی‏ محسوب می‏گردد.او با اینکه نوشته‏هایش را با عجله و سرسری می‏نوشت،نامه‏هایش از حسن‏ سلیقه و ذوق سرشاری برخوردار است.اینک‏ ویژگیهای مهم نثر قائم مقام فراهانی را به اختصار از «سبک شناسی»بهار نقل می‏کنیم:(48)

1-شیرینی بیان و عذوبت و حسن ادا

2-کوتاهی جمله‏ها که دیری بود از بین رفته‏ بود،او قرینه‏ها را مکرر نمی‏سازد،مگر آنجا که‏ بلاغت کلام اجازه دهد.

3-دقت در حسن تلفیق هر مزدوج از سجعهای‏ زیبا که شیوهء خاص سعدی است.

4-حذف زواید القاب و لاطایلات و تعریفهای‏ خسته‏کننده

5-صراحت لهجه و ترک استعاره و کنایه و تشبیبهای دور و دراز

6-اختصار و ایجاز

7-ظرافت و لطیفه‏پردازی

8-آهنگ‏دار بودن عبارات همچون«گلستان» سعدی

9-ترک استشهادات مکرر شعری،مگر گاهی آن‏ هم بسیار زیبا و خوش ادا و با حسن انتخاب،و همچنین است در استدلالهای قرآنی و حدیثی و تمثیل.

منشآت قائم مقام نخستین بار در سال 1280 ه به کوشش فرهاد میرزا معتمد الدوله در تهران به‏ چاپ سنگی رسید.اهمیت تاریخی و محتوای‏ نامه‏های قائم مقام،از این جهت است که آیینهء تمام نمایی از حقایق و احوال اوایل عهد قاجار است و بدون هیچ گونه حب و بغض و تزویر و ریا و خویشتن‏داری،اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم‏ در آن عصر و روابط درباریان و وضعیت دربار فتحعلی شاه قاجار را بی‏کم و کاست منعکس‏ می‏نماید،زیرا غالب نامه‏ها دربرگیرندهء دستورها و گزارشهایی است که از سوی شاه و ولیعهد صادر می‏شد و به وقایع روزمرهء دربار و دولت و امور جاری مملکت مربوط بوده است.(49)

بعد از قائم مقام،در اثر ارتباط ایرانیان با فرهنگ‏ اروپایی و تقلید از شیوهء داستان‏نویسی و نمایشنامه‏نویسی فرنگی و ضرورتهای اجتماعی و سیاسی عصر مشروطه و پیدایش روزنامه‏ها و عوامل‏ دیگر،گرایش قشر تحصیلکرده و با سواد به‏ ساده‏نویسی،باعث سادگی سبک نگارش در انواع‏ نوشتار از جمله مراسلات گردید و نامه‏ها ساده و مختصر شد و بدین ترتیب نهضتی که قائم مقام در دورهء محمد شاه آغاز کرده بود،به پایمردی ادبا و نویسندگان معاصر به نتایج مطلوب و واقعی‏ رسید.

انواع مکاتیب فارسی:

الف)منشور و فرمان:مکتوب رسمی بوده است‏ که از دیوان رسایل جهت تفویض مشاغل و مناصب‏ بزرگ دیوانی و سیاسی و علمی و دینی،مانند: وزارت،امارت،سپهسالاری،امامت،قضاوت و قاضی القضاتی،حسبت،نقابت سادات،تدریس‏ و یا واگذاری اقطاع و غیره صادر می‏شده و به توقیع‏ سلطان می‏رسیده و گاهی نیز عنوان«منشور»به‏ احکامی اطلاق می‏شد که از دیوان خلافت،هنگام‏ مرگ سلطانی و جلوس سلطانی دیگر صادر می‏گردیده تا بدین وسیله سلطنت آن پادشاه جدید از جانب خلیفه به رسمیت شناخته شود.(50)

ب)فتحنامه و شکست‏نامه:فتحنامه مکتوبی‏ است دیوانی که پس از فتوحات بزرگ در دیوان‏ رسائل نوشته می‏شد و از سوی سلاطین به ولایات و ممالک اطراف و خطاب به حاکمان و ملوک و والیان‏ و سلاطین آن نواحی و ممالک ارسال می‏گشت،و رسم چنان بود که آن را در روز جمعه هنگام اقامهء نماز در مساجد بالای منابر می‏خواندند و به اطلاع‏ عموم می‏رسانیدند.(51)

شکست نامه نیز مکتوبی رسمی بود که در هنگام‏ ضرورت با تمهید مقدمات مناسب و با معاذیر خردپذیر،چنان که وهنی براساس سلطنت نباشد، نوشته می‏شد و معمولا برای درخواست کمک یا برای آگاهی،خطاب به حکمرانان و سلاطین سایر کشورها و بندرت و بطور استثناء به اطراف مملکت‏ و به ولات و حکام داخل کشور ارسال می‏شد،و در صورت لزوم با توجیه مناسب به آگاهی عموم نیز می‏رسید.(52)

پ)سوگندنامه و عهدنامه:عهدنامه میان‏ پادشاهان با سلاطین و ملوک اطراف مبادله می‏شد و سوگندنامه علی الرسم از سوی پادشاهان به ملوک و امرا و دیگر ارکان دولت که عصیان و تمرد می‏کرده،سپس در انقیاد و اطاعت درمی‏آمدند و مورد عفو قرار می‏گرفتند،یا از این طبقه کسانی که‏ بیم طغیان و مخالفت آنان می‏رفت،فرستاده‏ می‏شد،تا آن را در برابر گواهان بخوانند و امضا کنند.متن این گونه منشآت در دیوان رسایل تهیه‏ می‏شد و از آن طریق ارسال می‏گشت.از لحاظ کیفیت نگارش دارای ویژگیها و ارکان مشابهی‏ هستند.گاهی نیز هر دو به معنی واحد به کار می‏رفت.(53)

ت)سلطانیات(مکاتیب سلطانی):به‏نامه‏هایی‏ گفته می‏شد،که سلاطین به یکدیگر یا به امرا و ملوک اطراف و یا به طبقات مختلف مردم‏ می‏نوشتند.

ث)اخوانیات(رسائل اخوانی):به نامه‏هایی‏ گفته می‏شد،که طبقات مختلف مردم به یکدیگر می‏نوشتند.

پی‏نوشت: (1 و 2)-ر.ک.فن نثر،دکتر حسین خطیبی،ج 1،ص‏ 283-284.

(3)-همان،ص 285-288 و اسناد و نامه‏های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه،دکتر ذ.ثابتیان،ص 14-27.

(4)-ر.ک.فن نثر،ج 1،ص 313-315 و ترجمه تاریخ یمینی، ص 366-367 و سبک‏شناسی نثر،محمد تقی بهار،ج 2،ص‏ 64 و تاریخ ادبیات در ایران،دکتر ذبیح الله صفا،ج 1،ص 607.

(5)-ر.ک.اسناد و نامه‏های تاریخی و اجتماعی دورهء صفویه، ص 28.

(6)-ر.ک.گنجینهء سخن،دکتر ذبیح الله صفا،ج 1،ص 143 و تاریخ بیهق،تصحیح احمد بهمنیار،ص 175.

(7)-ر.ک.تمهیدات عین القضاة،مقدمه عفیف عسیران،ص‏ 9-10 و تاریخ ادبیات در ایران،ج 2،ص 941.

(8)-ر.ک.فن نثر،ج 1،ص 316-318 و سبک شناسی نثر، ج 2،ص 66-67.

(9)-«و نوعی دیگر اگرچه از رسوم دبیران بیرون است،چون نفثات‏ سحر کلام و محاجات اقلام امیر خاقانی که خاقان اکبر بود،بر خیل‏ فصحای زمانه،و در آن میدان که او سه طفل بنان را بر نی پاره سوار کردی،قصب السبق براعت از همه بربودی و گردگام زردهء کلکش‏ اوهام سابقان حلبهء دعوی بشکافتی».مقدمهء مرزبان‏نامه،به کوشش‏ خطیب رهبر،ص 16-17 و منشآت خاقانی،مقدمهء محمد روشن، ص ب.

(10)-ر.ک.عتبة الکتبه،مقدمهء علامه قزوینی،ص الف-ز و تاریخ ادبیات در ایران،ج 2،ص 972 و سبک‏شناسی نثر،ج 2، ص 377-378 و مرزبان‏نامه،به کوشش دکتر خطیب رهبر،ص 10.

(11)-ر.ک.تاریخ ادبیات در ایران،ج 2،ص 956-957 و گنجینهء سخن،ج 1،ص 145 و نامه‏های رشید وطواط،تصحیح‏ دکتر قاسم تویسرکانی،ص 12-13.

(12)-ر.ک.سبک‏شناسی نثر،ج 2،ص 378-386 و تاریخ‏ ادبیات در ایران،ج 2،ص 973-977.و مقدمهء علامه قزوینی بر «التوسل الی الترسل»ص کاکب.

(13)-چهار مقاله،نظامی عروضی سمرقندی،به اهتمام دکتر محمد معین،ص 22.

(14)-ر.ک.سبک‏شناسی نثر،ج 2،ص 244-364 و اسناد و نامه‏های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه،ص 30.

(15)-ر.ک.نامه‏های رشید و طواط،ص 12-13.

(16)-تاریخ ادبیات در ایران،ج 2،ص 879.

(17)-ر.ک.مکتوبات مولانا جلال الدین رومی،به کوشش یوسف‏ جمشیدی پور-غلامحسین امین،ص 31-32.

(18)-ر.ک.اسناد و نامه‏های تاریخی و اجتماعی دوره‏ صفویه،ص 40-41 و تاریخ ادبیات در ایران،ج 1/3،ص‏ 1251-1252.

(19)-ر.ک.گنجینهء سخن،ج 1،ص 145-146.

(20)-تاریخ جهانگشای جوینی،تصحیح علامه محمد قزوینی، ج 1،ص 19.

(21 و 22)-ر.ک.سبک‏شناسی نثر،ج 3،ص 169

(23 و 24)-ر.ک.اسناد و نامه‏های تاریخی و اجتماعی دوره‏ صفویه،ص 33-35.

(25)-ر.ک.فن نثر،ج 1،ص 323-359.

(26)-ر.ک.فرائد غیاثی،به کوشش دکتر حشمت مؤید،ج 1، ص هفده-سی و یک.

(27)-ر.ک.همایون‏نامه،مقدمهء رکن الدین همایون فرخ،ص‏ یک-پانزده.

(28)-همان،ص 60 و 62 و 80.

(29)-همان،ص 151.

(30)-ر.ک.گنجینهء سخن،ج 1،ص 146 و ج 5،ص 256.

(31)-همان،ج 1،ص 146.

(32)-ر.ک.منشأ الانشاء،به کوشش رکن الدین همایون فرخ،ج‏ 1،ص 3-26.

(33)-ر.ک.اسناد و نامه‏های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، ص 40-41 و 45-46 و سبک‏شناسی نثر،ج 3،ص 199.

(34)-ر.ک.اسناد و نامه‏های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، ص 46-48.

(35)-همان،ص 48-49 و سبک‏شناسی نثر،ج 3،ص‏ 199-204.

(35)-همان،ص 48-49 و سبک‏شناسی نثر،ج 3،ص‏ 199-204.

(36)-ر.ک.تاریخ ادبیات در ایران،ج 3/5،ص 1594.

(37)-همان،ص 1595-1611.

(38)-همان،ص 1599.

(39)-همان،ص 1629-1630.

(40)-همان،ص 1595-1597 و ص 1697-1701.

(41)-همان،ص 1597-1599 و سبک‏شناسی نثر،ج 3،ص‏ 289-290 و گنجینهء سخن،ج 1،ص 146-147.

(42-43)-ر.ک.سبک‏شناسی نثر،ج 3،ص 258-299 و اسناد و نامه‏های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه،ص 121 و 251 و 320 و 321 و تاریخ ادبیات در ایران،ج 3/5،ص‏ 1597-1600.